



فکر نو

ماهنامه

دینی، فرهنگی، ادبی، اجتماعی و سیاسی

صاحب امتیاز: محمد رسول اعتماد ۰۷۹۵۳۵۳۲۱۱

مدیر مسوول: محمد نصیر توکلی fckrenow21@gmail.com/ tawakuli@yahoo.com/0795344913

معاونت مدیر مسوول: عبدالکبیر صدیقی ۰۷۹۶۶۹۳۶۵۳

ویراستاران: عبدالرزاق احمدی و میراجان راسخ

برگ آرای: ضیاءالحق عرفانی

گزارشگر: غلام علی غفوری

گروه نویسنده گان: عبدالباقی وفا، نور محمد نور، علاوالدین سکندری و محمدعارف عرفان

✓ ماهنامه فکر نو، منتظر مطالب علمی و فرهنگی قلم به دستان عزیز می باشد.

✓ ماهنامه فکر نو، در ویرایش مطالب ارسال دست باز دارد.

✓ به جز سرمقاله، مسوولیت هر نوشته به دوش نویسنده آن می باشد.

سال دوم

شماره هفتم

ثور ۱۳۹۳

می ۲۰۱۴

یک بام و دو هوا

دولت مرکزی جمهوری اسلامی افغانستان، در جریان ۱۲ سال حکومت خویش در کشور، تا آنجای که ممکن بوده ولایت غور را به چشم حقارت دیده و راجع به باشندگان این سرزمین، بی‌انصافانه قضاوت کرده است. این بار قضیه‌یی که بیش از همه خیانت حکومت مرکزی- کرسی- را نسبت به غور برملا می‌سازد و سبب خشم و ناراحتی این مردم می‌گردد بحث ارتقای غور از ولایت درجه سه به درجه دو می‌باشد. ولایت غور از لحاظ تعداد نفوس و پهنا جغرافیایی، تمام شرایط یک ولایت درجه دو را دارا می‌باشد و ایجاب می‌کند که در ردیف ولایات درجه دوم کشور قرار گیرد.

چند ماه پیش مردم و رهبری ولایت غور، ضمن پیشنهادها و نامه‌های، از حکومت مرکزی خواستند تا ولایت غور را از درجه سه به درجه دو، ارتقا دهد و دست‌کم یک حق از جمله حقوق مسلم این مردم را ادا نماید. در پاسخ به این خواسته مردم غور، حکومت مرکزی اما گفته بود که: قانون ارگان‌های محل که مسایل ازین قبیل در آن مورد حل و فصل قرار می‌گیرد، تا هنوز از طرف پارلمان توشیح نگردیده. بناءً ما نمی‌توانیم به این خواسته مردم غور پاسخ مثبت بدهیم و این‌گونه قضیه‌ها تا تصویب قانون ارگان‌های محل، معطل قرار دارد.

دیری نگذشت که ولایت هلمند از درجه دو به درجه اول ارتقا نموده و اخیراً قرار اعلانی که از طرف تلویزیون ملی پخش شد، ولایت بامیان نیز از درجه سه به درجه دو تبدیل گردیده است. قانون اساسی اما می‌گوید: «دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی، بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر می‌پردازد.» آیا بهره‌مند ساختن تعدادی از باشندگان و تابعین کشور از انکشاف و ترقی و محروم ساختن برخی دیگر از حقوق شهروندی‌شان، حفظ کرامت انسانی است یا توهین به کرامت انسانی بعضی انسان‌ها؟

این که تعدادی از ولایات به درجه‌های بالا ارتقا می‌کنند و تعدادی دیگر که همان شرایط را نیز تکمیل کرده می‌توانند، از این حق مستفید نمی‌شوند، این حمایت از حقوق بشر است یا خیانت به حقوق بشر؟

آیا این «یک بام و دو هوا» نیست که ارتقای بعضی ولایات به تصویب قانون معطل می‌شود و برخی دیگر بدون کدام تعلل و دلیلی به درجه‌های بالا ارتقا می‌کنند؟



سیلاب زده گان غور:

شبهها در وحشت می‌خواهیم

عده‌یی از باشندگان محلات آسیب‌دیده خاطر نشان ساختند که خسارات وارده به گونه‌یی جدی است که بعضی مردم را به ترک منطقه و مهاجرت در مناطق دیگر واداشته است.

مردم محل می‌گویند، اگر قرار باشد یک تخته کمپل و یا بوجی گندمی از طرف ریاست مبارزه با حوادث برای مایان کمک گردد، این هیچ دردی را دوا نمی‌کند. باید دولت راه و چاره‌یی برای بود وباش و خانه‌های نیمه‌جان این مردم در نظر بگیرد.

گزارش‌گر ماهنامه فکر نو در پیوند به همین موضوع، گفتگویی را با حامدالله دادفر رییس مبارزه با حوادث غور انجام داده که جزئیات آن عیناً نگاشته می‌شود:

فکر نو: تشکر جناب رییس صاحب که وقت خود را در اختیار نشریه فکر نو گذاشتید تا در پیوند به حوادث ناشی از سرازیر شدن سیلاب‌های اخیر در مناطق مختلف ولایت غور با شما هم‌کلام شویم.

دادفر: خواهش می‌کنم، وظیفه ماست.

از اثر ریزش باران‌های شدید و جاری شدن سیلاب‌ها در مناطق مختلف ولایت غور، تعداد زیادی از باشندگان این ولایت، زمین‌ها، نهال‌های مثمر و غیر مثمر و خانه و جای داده‌های خویش را از دست داده و حتا تعدادی هم جان باختند.

این سیلاب‌ها که بیشتر قریه‌های غلمین، چپری، چهارشریکه، الندر، دهن جرم‌تو و نیز ولسوالی‌های دولتیار، لعل و سرچنگل، دولینه، شهرک و تیوره را تحت فشار و تهدید قرار داده، خسارات هنگفتی را به باشندگان محلات یاد شده وارد کرده است. حوادث وارده، اموال و جای داده‌های آنها را زیر سنگ و گل نموده، تعدادی از خانه‌های آنها را تخریب کرده و خانه‌های زیادی هم درز و ترک برداشته که در حال فروپختن می‌باشد و وضعیت زندگی را در خانه‌های باقی مانده، اضطراب‌آور و وحشتناک کرده است.

فکر نو: جناب رییس صاحب، بنابر اطلاعات و سروی‌های که شما دارید، تا هنوز کدام مناطق غور از اثر سیلاب خساره‌مند شده و کدام ساحات تحت خطر جدی قرار دارند؟

دادفر: همان گونه که شما نیز در جریان هستید سیلاب‌های اخیر در مناطق مختلف غور سرازیر شده که حدوداً تمام غور را شامل می‌شود که در کل، زمین‌های زراعتی را بیشتر خراب کرده، تعداد ۱۳۲ خانه مسکونی را با تمام لوازم، مواد غذایی و غیر غذایی‌شان از بین برده، کانال‌های آبیاری، پل و پلچک و چاه‌های آب آشامیدنی را هم زیر سنگ و گل کرده است. در مربوطات ولسوالی دولتیار که شامل قریه‌های زیادی می‌باشد، خسارات زیادتری وارد کرده، همچنان در قریه تلخک مربوط ولسوالی لعل و سرچنگل آسیب‌های آن جدی بوده، ولسوالی تیوره، ولسوالی دولینه، ولسوالی شهرک و قریه چپری مربوط مرکز که شامل چند قریه است، خسارات سیلاب جدی تر بوده و ویرانی‌های بیشتری به جا گذاشته است.

فکر نو: آیا حوادث وارده از اثر جاری شدن سیلاب‌ها، تلفات انسانی هم دری پی داشته یا خیر؟

دادفر: در قریه تلخک مربوط ولسوالی لعل و سرچنگل یک نفر، ولسوالی دولینه یک تن شاگرد مکتب، ولسوالی دولتیار یک تن شاگرد مکتب، و همچنان در ولسوالی تیوره از اثر فروپختن یک باب خانه چهار تن اطفال آن خانواده شهید گردیدند که سیلاب‌های اخیر، تا هنوز تعداد ۷ تن شهروندان ولایت غور را شهید کرده است.

فکر نو: کمک‌های شما در ساحات متضرر چه بوده و شما کدام مواد امدادی را در محلات آسیب‌دیده، منتقل می‌کنید؟

دادفر: پروسیجر ما این است تا برای خانه‌های که به کلی تخریب شده ده هزار افغانی پول نقد، از بودجه اضطراری کمک کنیم و دیگر مواد غذایی و غیر غذایی که از طریق ادارات کمک کننده همکار، مانند: سرهمیاشت، موسسه W.F.P، انکشاف دها و ... صورت می‌گیرد، در دسترس ریاست مبارزه با حوادث نیست و از طریق خودشان کمک می‌گیرد. مواد غذایی عموماً از طریق موسسه W.F.P همکاری می‌گیرد و مواد غیر غذایی از طرف انکشاف دها، سرهمیاشت و I.O.N داده می‌شود که یک کیت البسه است که شامل یک تخته کمپل، لباس و چیزهای ازین قبیل است، یک کیت آشپزخانه و همچنان یک کیت صحتی است که شامل صابون و بعضی لوازم صحتی دیگر می‌باشد.

ادامه مطلب، صفحه ۲ ...

چغچران، فیروز کوه شد

در پیوند به پیشنهاد وزارت اطلاعات و فرهنگ دولت جمهوری اسلامی افغانستان، به مجلس شورای وزیران، مرکز ولایت غور از «چغچران» به «فیروز کوه» تغییر نام یافت.

اداره امور و دارالانشای شورای وزیران خبر داد که پیشنهاد وزارت اطلاعات و فرهنگ در رابطه به تغییر نام مرکز ولایت غور از چغچران به فیروز کوه، در نشست مورخ ۱/۲/۱۳۹۳ شورای وزیران، تحت رهبری حامد کرسی رییس جمهوری افغانستان مطرح گردیده و روی آن تبادل نظر صورت گرفت که در نتیجه، شورای وزیران با در نظر داشت پیشینه تاریخی، تغییر نام مرکز غور را از چغچران به فیروز کوه تصویب کرد و وزارت های اطلاعات و فرهنگ و عدلیه را موظف نمود تا تعدیل نام از چغچران به فیروز کوه را با ارایه دلایل موجه در قانون ارگان‌های محل طی

مراحل، نمایند. ادامه صفحه ۲



... ادامهٔ چغچران فیروز کوه شد:

فرهنگیان و مردم غور اما معتقد اند که:« شهر فیروزکوه در سال‌های ۵۴۰–۵۴۴ ه‍. ق. توسط سلاطین غوری ساخته شده و حدود صد سال مرکز حکم روایی سلسله غوریان بوده است. جریان‌های سیاسی در طول تاریخ باعث شده تا نام فیروزکوه تغییر پیدا کرده و نام های دیگری جایگزین آن شود. اما چغچران که از سال ۱۹۶۳ به بعد به عنوان نام مرکز غور انتخاب گردیده، فاقد ارزش معنوی و اساس تاریخی می‌باشد.

حدود پنج ماه قبل، ریاست اطلاعات و فرهنگ غور نیز پیشنهادی را، در جلسهٔ اداری مورخ ۱۳۹۲/۸/۲۶ مقام ولایت غور نیز ارایه نمود که در آن طرح تغییر چغچران به فیروزکوه مندرج بود. جلسهٔ اداری ولایت غور که تحت ریاست محمدامین توخی معاون ولایت دایر شده بود، بعد از بحث و تبادل نظر، این موضوع را مورد تایید و تصویب قرار داد. رییس اطلاعات و فرهنگ غور خاطرنشان ساخت که تصویب مجلس اداری ولایت غور را، جهت تغییر نام مرکز غور، به وزارت اطلاعات و فرهنگ ارسال خواهد کرد.

طرح تغییر مرکز ولایت غور، در حالی عملی می‌شود که حدود چند سال پیش، تعداد زیادی از مردم غور، استادان، فرهنگیان و باشندگان این ولایت، تدابیری را روی دست گرفته و خواستار تغییر نام ولایت غور به فیروزکوه شدند، در پیوند به همین موضوع، مقدار ۲ متر پارچه تهیه کرده و حدود سه هزار امضای باشندگان این ولایت را جهت ابراز موافقت به تغییر نام چغچران گرفته و به وزارت اطلاعات و فرهنگ ارسال نمودند. اما تلاش‌های آنها به دلایل نا معلومی، متوقف و بی‌نتیجه ماند.

این در حالی است که تعدادی از باشندگان ولایت غور، نسبت به تغییر نام چغچران به فیروزکوه، ابراز نارضایتی کرده و این کار وزارت اطلاعات و فرهنگ را یک اقدام نا سنجیده می‌خوانند.



قواعد درست نویسی|تیر یا خط فاصله دش(- Dash):

این نشانه به مفاهیم مختلف زیر به کار می رود:

نخست – پس از شماره های تقسیمات عمده یک موضوع استعمال می شود؛ مانند:

قید دوقسم است : ۱- ساده. ۲- مرکب.

دوم - به غرض تفسیر وتوضیح یک کلمه یا یک عبارت به کار می رود؛ مثلاً: نادره معلم جغرافیا - از دیر آمدن شاگردان به صنف شکایت داشت.

سوم - در مکالمهٔ دو نفری در داستان یا نمایشنامه برای اینکه گوینده گان به تکرار، نام برده نشوند، به جای نام گوینده گان در سر سطر، تیر یاخط فاصله (-) می گذارند و متصل آن گفتارش را مینویسند؛ مثلاً:

فرید به خالد گفت : چرا به صنف نیامدی؟ خالد جواب داد : معذرت داشتم.

-چه عذر داشتی؟

-مریض بودم.

چهارم – همچنان این علامت برای جداکردن جمله معترضه از کلام اصلی، یا جدا کردن عبارتی که درحکم جمله معترضه است، می آید؛ چون:

« بدان که رسول – صلوات الله علیه – گفته است..» عَزَّ مِنْ قَتَع و ذَلَّ مِنْ طَمَحَ.

ازین قبیل است فعل های که با « می» و «همی» می آیند، که اگر: «می»و «همی» در آخر سطر قرار گیرند بعد از آنها، خط فاصله دش را می گذاریم و بخش دوم فعل را در اول سطر بعدی می آوریم؛ مانند:

«چهارساعتی که از تو جداشده ام، سخنانیکه از اول شب بایکدیگر می –

گفتیم هنوز انبار اندیشه من است»

نباید از یاد برد که خط فاصله « دش» در اول سطر،بعد از اعداد یا حروف یا کلماتی که ترتیب مطالب یا آغاز بخشی را می رسانند می آید،چنانکه بعد از اعداد ۱– ۲– ۳ .. و حروف:الف – ب – ج – … یا پس از کلمات تبصره ،یادآوری ،ماده و جزآنها قرار می گیرد؛ مانند:در زبان عربی کلمه را سه قسم می شمارند:

۱- اسم ۲– فعل ۳– حرف.

حدود چهارطرف عبارتند از: الف – شرق. ب – غرب. ج – شمال. د – جنوب.

همچنان به جای حرف اضافه "تا"میان دو عدد یا دو کلمه به کار می رود؛ مانند:

دوره اول شعر دری یا مکتب خراسانی ،سالهای ۲۲۰ – ۴۳۲ هجری را در بر داشته است.

اگر جملهٔ که بین دو خط فاصله قرار می گیرد ، در پایان مطلب باشد انتهای جمله به نقطه ختم می شود و نیازی به گذاشتن خط فاصله نیست؛ چون:

یک روز کامل را می توانید صرف این کار بکنید – و اگر ضرورت پیدا کرد دو روز.

پنجم – برای نشان دادن بیان ناشی از لکنت زبان ؛ مانند:

مه – مه – من – ب – ب – برای هرنوع ف – ف – فداکاری ح – ح – حاضرم.

سید محسن سادات

چنانچه به حوالهٔ طبقات ناصری ، تاریخ طبری و شاهنامهٔ فردوسی

یادآور می‌شویم، ماهوی سوری و ملک شنسب بن خرنک هردو به

سال ۳۶ هجری، به حضرت خلافت مشرف و به پیشگاه حضرت علی کرم‌الله وجه،خلیفهٔ چهارم اسلام سر اطاعت فرود آوردند. عهد و لوای مبارک را گرفتند، چنانکه آن لوای حضرت علی کرم‌الله وجه بعد از ملک شنسب در خاندان غور به حیث یک تحفهٔ متبرک تا به آخر

حفظ و نگهداری می‌شد و از یک حکمران به حکمران دیگر به میراث می‌رسید، به طوری که واضح معلوم است که آفتاب جهان‌آرای دین مبین اسلام، در همان زمان به سرزمین غور طلوع و ظلمت کفر را درنوردیده است، یعنی حدود سال ۳۶ ه‍.ق. و این امر نیز از روایات مورخینی که قبلاً ایراد گردید واضح شده که غوریان و حاکمان آن وقت، در تحول مهمی که امپراطوری بنی امیه را سرنگون و خلافت عباسی را اساس گذاشت، سهم بسزای داشتند، این مسأله خود گواه آن است که اسلام در دورهٔ آغاز خلافت عباسی در غور به کمال طلوع خود رسیده بود.

محمد ابراهیم ثابت در کتاب خود« سلطان شهابالدین غوری»

می‌نویسد: « طبقات ناصری نگاشته است که پادشاهان غوری در محبت، عشق و علاقهٔ خود به آل حضرت محمد(ص) و امامان دین، قوی و راسخ بودند، یعنی وقتی‌که پادشاهان غوری به دست حضرت علی(رض) خلیفهٔ چهارم، به اسلام درآمدند و آن حضرت منشور مملکت غور و لوای مبارک اسلام و استقلال را بدیشان سپرد، محبت اولاد حضرت علی(رض) در دل‌های آنان رسوخ یافت که در نتیجه، آن پادشاهان روابط فرهنگی، دینی و اقتصادی به دارالخلافه برقرار نمودند که در همان وقت یک دروازه به نام «باب‌الغور» در کوفه وجود داشت که همیشه تجار غور و تجار عرب با هم ارتباطات خاصی داشتند که به طور همیشه کاروان تجار غور با معاملهٔ همان وقت خویش به عراق و از عراق به غور رفت و آمد داشتند.

...ادامهٔ سیلاب زده‌گان:

فکر نو: برای آن عده از کسانی که خانه های خود را از دست داده اند چه تدابیری روی دست داشته یا دارید؟

دادفر: کسانی که خانه‌های خودرا از دست داده اند ما کوشش می‌کنیم برای آنها خیمه تهیه کنیم؛ اما کسانی که از اثر حوادث طبیعی، از مناطق خود بیجا شده و به مرکز ولایت می‌آیند، برای آنها نیز موقتاً خیمه در نظر گرفته می‌شود و کار سروی و اسکان مجدد آنها ارتباط می‌گیرد به ریاست امور مهاجرین و عودت کنندگان.

فکر نو: می‌خواهم به عنوان آخرین سوال از شما بپرسم که برای حوادث احتمالی در ساحاتی که تحت تهدید قرار دارند، چه تدابیری روی دست دارید و آمادگی های شما در زمینه چیست؟

دادفر: این کاریست که ما، در طول دوران ماموریت خویش در تلاش بوده ایم تا موضوع خطر سیلاب را با تمام دونه‌ها در میان بگذاریم و حتا سفری که در جاپان داشتیم، یگانه موضوعی که بیشتر سر آن تأکید و فشار می‌آوردیم بحث خطرات سیلاب در مناطق مختلف و کوهستانی غور بوده است. و پیشنهاد ما این بود که باید برای ما فندی در نظر گرفته شود تا ما بتوانیم تمام ساحات تحت تهدید و خطرات سیلاب را – که قبلا سروی شده– محکم‌کاری نماییم، دیوارهای استنادی بسازیم و خطرات احتمالی را وقایه و جلوگیری کنیم تا خطری برای باشندگان شهروندان غور، نباشد.

تابشی نور اسلام در غور

این پادشاهان با بنی امیه که دشمنان اهل بیت بودند شدیداً به مخالفت برخاستند و در این منازعه همیشه جانب اهل بیت را می‌گرفتند. بدین ترتیب عداوت بنی امیه به حدی رسید که در تمام بلاد اسلام بر سر منبرها، بر اهل بیت ناسزا می‌گفتند بجز مملکت غور.»
ثابت، به حوالهٔ روضت الصفا می‌افزاید که: فخرالدین مبارکشاه که ملک‌الکلام دربار سلطان غیاث‌الدین محمد سام بود این مطلب را در نسب‌نامه خود یادآور شده و ظاهراً از نسب‌نامه و تاریخ مبارکشاه، فقط همین چند بیت بیش به جای نمانده است؛ و آن ابیات این است:

به اسلام در هیچ منبر نماند

که بر وی خطیبی همی خطبه خواند

که بر آل یسین به لفظ فصیح

نکردند لعنت به وجه صریح

دیار مندیش از آن شد مصون

که از دست هر فتنه آمد بیرون

نرفت اندر لعنت خاندان

بدین بر همه عالمین فخر دان

ازین جنس هرگز در آن کس نگفت

نه در آشکارا نه اندر نهفت

مهین پادشاهان با دین و داد

بدین فخر دارند بهر نژاد

این بدگویی آل بیت بر منبرها تا خلافت عمر بن عبدالعزیز، تا سال ۹۹–۱۰۰ ه‍.م دوام داشت و حضرت عمر بن عبدالعزیز، ازین عمل جداً ممانعت کرد و به جای آن فرمان داد تا این آیه را قرائت کنند:« إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» که به این اقدام حضرت عمر بن عبدالعزیز، تمام مسلمانان خرسند گردیدند و شاعری قصیده‌یی در مدح او سروده و آن حضرت فرمود: اینک از آن گناه رستگار شدیم و سبب دوستی و محبت پادشاهان غوری آن شد.

زمانی‌که حضرت امام حسین (رض) همراه یاران خویش به دشت کربلا شهید گردیدند، مخالفت بین دو خاندان بزرگ افتاد، ازین که همه مردمان غور به خاندان حضرت علی(رض) ارادت خاص داشتند، اولاد حضرت علی (رض) از جزیرهٔ عرب به جزیرهٔ عجم روی آوردند که مردمان غور همیشه از خاندان و اولاد حضرت علی(رض) حمایت کردند. چهار افتخار بزرگ را غوری‌ها کسب نمودند:« اول، خودشان همراه بزرگان خویش توسط نامه اسلام آوردند. دوم، حمایت خویش را همیشه از خاندان نبوت و حضرت علی(رض) اعلان نمودند. سوم، دین مبین اسلام را تا نیم قارهٔ هند انتشار دادند. و چهارم، امپراطوری بزرگ اسلامی را تشکیل دادند.»

... ادامه اندکی پس از غروب:

در طول ۱۲ سال حکومت جمهوری اسلامی افغانستان، بنابر اختلافات ذات‌البینی و هم‌چشمی‌های ناسنجیده‌یی که در بین اقشار مختلف جامعه غور امروزی موجود است، نتوانستند یک شخص کلیدی را در وزارت‌ها و مقام‌های کلیدی حکومت راه دهند. روی این ملحوظ می‌توان گفت که در حکومت هیچ سهم و قدرتی از آن غوری‌ها نبوده و حتا حقوق مسلم و منحصر به غور را نیز از دست داده اند.

حکومت مرکزی در بیش از ده سال گذشته، ولایت غور را در قسمت تمام امور بازسازی، پروژه‌های زیر بنای، معارف و ... به دیدهٔ حقارت نگاه کرده، و عموم ملت غور - در تمام عرصه‌ها - باید بار کسانی را بکشند که به خاطر سود شخصی خویش، حرکات بیجا یا نابجا انجام می‌دهند. که حتا دانش‌آموزان غور در سطح افغانستان که اول نمرهٔ امتحانات کانکور می‌شوند، تمام افغانستان به شمول حکومت مرکزی آنرا به دیدهٔ تقلب نگاه می‌کنند و غافل از این که غوری‌های امروز همه چیز دارند غیر از وحدت و یک‌پارچگی.

نماینده‌گان مردم غور در ولسی‌جرگه و مشرانو جرگه، تلاش می‌کنند تا فعالیت‌های شان را بیشتر به منفعت خودشان بچرخانند، اولاد خویش را شامل بورسیه سازند، اقوام خویش را در منصب‌های اداری نصب نمایند، جایزاده‌های بیشتری از آن خود کنند و برضد یکدیگر پارت بازی و قوم‌گرایی نمایند، نه این‌که در فکر عامهٔ ملت غور باشند. پس آنانی که قدرت و بازوی توانایی غور اند، اگر کاری نمی‌کنند از دست افراد عادی که هرگز کاری ساخته نیست.

در دوران حکومت انتخابی حامد کرزی، رییس دولت جمهوری اسلامی افغانستان که مدت ۱۰ گذشت، در نخستین روزهای آغاز فعالیت خود، وعده داد که سرک مرکزی که از غور می‌گذرد حتماً آسفالت می‌شود، بند برق و آب‌گردان در این ولایت اعمار می‌گردد و وعده‌های دیگری نیز گفته شد. تمام ملت غور می‌دانند که اگر نمایندگان مردم در مرکز کشور و ولایت، این وعده‌ها را پیگیری می‌کردند و با اتفاق و یک‌پارچگی از حقوق عموم مردم غور که منفعت خودشان هم شامل آن بود، دفاع می‌کردند، صددرصد این گفته‌ها و وعده‌ها به واقعیت می‌پیوست.

والیان و حاکمانی که در رأس حکومت محلی غور تعیین می‌شوند، به طور کل از غور نبوده و تا جای که لازم باشد درد این ملت را درک و لمس کرده نمی‌توانند. در حالی که ما غوری‌های زیادی در گوشه و کنار جهان و افغانستان داریم که در سطح ریاست جمهوری، رهبری کشور و بالاتر از آن درایت و کفایت دارند، پس چرا نباید کسی آمر و حاکم مردم غور باشد که درد شان را بیشتر درک می‌کند و نفس‌تنگی‌های بیشتری را با آنها تجربه کرده است؟

یقیناً این مسأله مانند روز آشکار است که همه نتیجهٔ اختلاف و بدبینی‌های است که از نهاد و سرشت خود غوری‌ها سرچشمه می‌گیرد!

نتیجه: از یادآوری و تذکر نکات بالا، در پیوند به دوران غوری‌های پیشین و غوری‌های امروزی، فقط می‌توان به این نکته اشاره کرد که: سلطان غیاث‌الدین، زمانی که به قدرت رسید، به نوری شباهت داشت که از مرکز و قلب افغانستان طلوع کرد و تا زمانی که زنده بود و حکومت می‌کرد، همواره نور آن در اطرافش گسترده تر و پراکنده‌تر می‌شد. اما وقتی که دورهٔ سلطنتش به پایان می‌رسد و او از صحنه کنار می‌رود، به آن می‌ماند که خورشیدی کم‌کم نور خود را از اطراف درهم پیچیده، جمع کند و در مرکز افغانستان غروب نماید.

این بدین معناست که پس از غروب سلطان غیاث‌الدین، فرش حکومت غوری‌ها تنگ‌تر شد، تسلط آنها در سطح منطقه محدود گردید و گلیم آنها از اطراف به طرف سرزمین فیروزکوه، درهم پیچید و حکومت آنها در قسمتی خاصی از افغانستان و غور محدود شد، که اکنون صلاحیت آنها در سطح غور هم محدودتر شده و حتا بخش‌های کلیدی حکومت غور، توسط کسان دیگر اداره و مدیریت می‌گردد.

و خلاصهٔ کلام این‌که سلطان غیاث‌الدین غوری، حماسه آفرید. حکومت کرد. عدالت نمود. فرهنگ گسترانید. سربلند زندگی کرد و بالاخره دورهٔ او دوره‌یی بود که از لحاظ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تمام عرصه‌ها، با دست‌آوردهای چشم‌گیر و قابل افتخار، همراه بود.

نامش جاودان و یادش گرامی باد!

طنز مدیریتی



یکی از دغدغه‌های موجود این است که بیشتر مشکلات ناشی از ضعف مدیریتی است. یعنی این که شایسته‌سالاری خیلی مد نظر انتصاب مدیران در دستگاه‌های اجرایی نیست. این در حالی است که شایسته‌سالاری مبنای پیشرفت در هر جامعه است. از همین منظور طنز زیر را می‌آوریم تا شاید از این طریق شوخی با مدیران کرده باشیم:

مردی به یک مغازه فروش حیوانات رفت و درخواست یک طوطی کرد. صاحب فروشگاه به سه طوطی خوش چهره اشاره کرد و گفت: «طوطی سمت چپ ۵۰۰ دلار است.» مشتری: «مشتری: «چرا این طوطی اینقدر گران است؟»

صاحب فروشگاه: «این طوطی توانایی انجام تحقیقات علمی و فنی را دارد.»

مشتری: «قیمت طوطی وسطی چقدر است؟»

صاحب فروشگاه: طوطی وسطی ۱۰۰۰ دلار است. برای اینکه این طوطی توانایی نوشتن مقاله‌ای که در هر مسابقه‌ای پیروز شود را دارد.»

و سرانجام مشتری از طوطی سوم پرسید و صاحب فروشگاه گفت: «۴۰۰۰ دلار.» مشتری: «این طوطی چه کاری می‌تواند انجام دهد؟»

صاحب فروشگاه جواب داد: «صادقانه بگویم من چیز خاصی از این طوطی ندیدم»

ولی دو طوطی دیگر او را مدیر صدا می‌زنند.»

حقوق معکوس

● ملا غلام نبی از ولسوالی دولتیار

به ما گوید قانون حق بشر را

رسانه می‌رساند این خبر را

حقوق اجتماعی جمله معکوس

نمی‌خواهیم چنین حق ضرر را

حقوق زن تجاوزهای بسیار

که دل خون کرده هر صاحب جگر را

حقوق دختران یک شوهر پیر

حقارت کرده اند آن سیم‌بر را

حقوق خردسالان اختطاف است

سیاهی برگرفت جای سحر را

حقوق بی‌کسان تهدید و هشدار

ز اشجارش بیرو بردند ثمر را

حقوق زور مندان خواست قلبش

که چاییدند تمام بوم و بر را

بود گوشت و پلو حق قوماندان

که نوش جان کند شیر و شکر را

بود حق فقیر یک نان خشکه

به سال و مه نبیند نان تر را

حقوق ناتوان یک مشت محکم

کند احساس هماندم درد سر را

بود محرومیت حق دهاتی

نسازد کس خبر آن بی‌خبر را

غلام نبی تولا با خدا کن

خدا هادی بود هر خیر و شر را

چون من
آزاد هستم به
جبران هم آزادی
می‌دهم

اندکی پس از غروب

نگاهی کوتاه به وضعیت حکومت غوری‌ها پس از سلطان غیاث‌الدین غوری و وضعیت فعلی غوری‌ها

● نویسنده: محمدنصیر توکلی

به نام حق

سلام ای غور، ای مرز کهنسال
چرا امروز تویی وارونه احوال؟
شکوهت در دل تاریخ پیداست
تو بگزین در جهان نو پر و بال
«فایق»

سرزمین زیبا و ادیب‌پرور غور، روزگاری این‌گونه نبود. مادر این عضو توانا و نیرومند کشور نامدار و عزیزمان، در دامن مقدس و طاهر خویش فرزندان متولد کرده و پرورش داد که هرکدام در پهنای جهان - به ویژه آسیا - شأن و شوکتی و دستگاه و جلالی داشتند، کسانی که حافظ دین و قرآن بودند، شیرمردانی که امروز سرزمین مجاهدپرور و میهن عزیزمان به نام آنها افتخار می‌کند، کسانی که عاشق و شیفته دفاع و حراست از خاک وطن بودند.

نام مقاله ام را به این سبب «اندکی پس از غروب» انتخاب کردم که می‌خواهم چکیده‌ی از محدودیت‌های پس از غروب نمودن خورشید وجود سلطان اعظم غیاث‌الدین غوری، تأثیر منفی آن بر سلطه و اقتدار سلاطین غوری و حضور غوری‌ها در میدان‌های سیاسی و فرهنگی دوره کنونی را به صورت فشرده و کوتاه از نظر بگذرانم. گرچه بعضی رخدادهای دوره سلاطین غوری، مخصوصاً سلطان غیاث‌الدین را نیز به طور خلاصه ذکر می‌نمایم، اما تأسف و درد کلی من تکیه بر وضعیت فعلی غور دارد و این‌که بین ما غوری‌های امروزی و غوری‌های چون سلطان غیاث‌الدین چه قدر فاصله است!

«بعد از فوت غیاث‌الدین در ۵۹۹ برادرش شهاب‌الدین محمد با لقب معز‌الدین بر جای او نشست. از وقایع عمده دوره سلطنت وی جنگی میان غوریان و خوارزمیان است که به شکست غوریان تمام شد و سلطان غور در فکر جبران این شکست بود که در سال ۶۰۲ به دست یکی از فدائیان ملاحده به اثر زخم کارد از پای درآمد.

کمال وسعت و قدرت دولت غوری‌ها در عهد غیاث‌الدین و شهاب‌الدین (معز‌الدین) بود و بعد از قتل معز‌الدین، از دوره سلطنت غیاث‌الدین محمود بن غیاث‌الدین محمد تجزیه ممالک غور آغاز شد چنانکه قطب‌الدین ایبک در دهلی و ناصر‌الدین قباچه در سند کوس استقلال زدند و به تدریج قدرت سلاطین غور منحصر به ناحیه غور و قسمتی از افغانستان و خراسان شد» (ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران)

گرچه خودم از دوره حکومت طالبان و قبل از آن چیزی جز حرف‌های که از مردم می‌شنویم، بیشتر نمی‌دانم اما آنچه برایم ملموس و گفتنی است ۱۲ سال دوره حکومت انتقالی و انتخابی جمهوری اسلامی افغانستان است که غور در این دوره تا حدی که ممکن بوده، از جوانب مختلف به دیده حقارت نگرسته شده و به دست چپ برداشته شده است.

می‌خواهم خواننده این مقاله، از نکاتی که یادآوری می‌کنم غوری‌های امروزی را با غوری‌های زمان سلطان غیاث‌الدین، سنجش کنند:

تمام نکته‌های بالا را از منابع مختلف برای آن آوردم تا تصویری از شأن و شوکت و شهامت و استقلال‌مان در طول تاریخ در ذهن و دماغمان مجسم شود و انگیزه‌ی غوری بودن و غوری شدن را در وجودمان احساس کنیم و بدانیم وقتی که سخن از غور و غوریان به زبان می‌رود وضعیت نا بهنجار و ناسنجیده امروزی نیست و غوری‌ها کسانی بودند که در سطح دنیا حماسه آفریده و نام و نشانی داشتند.

غوری‌های دستگاه حکومت سلطان غیاث‌الدین، انسان‌های تربیه می‌شدند و کسانی بودند متعهد، با حوصله، صادق و پرهیزگار و همیشه منافع ملی را بر منافع شخصی خویش برتر می‌دانستند. اما غوری‌های امروز کمتر متکی به مسایل فوق شده اند و منافع شخصی را بر منافع ملی بیشتر ترجیح می‌دهند.



در زمان سلطنت غیاث‌الدین، برتری هیچ قوم و یا زبان و محلی نسبت به سایر اقوام، زبانها و یا محلات مطرح نبود. اما امروز برعکس آن، بیشتر غوری‌ها مخصوصاً کسانی که قدرت و تسلطی دارند و از دست شان کاری ساخته است، به جای این‌که به نفع غور و مردم مظلوم‌شان کاری کنند، هرکدام تا حد توان خویش سعی و تلاش می‌کنند تا به نحوی از انحاء پشتیبان قوم و قبیله خود باشند، آنها را در پست‌ها و وظایف کلیدی استخدام کنند. و نیز تا توان داشته باشند برای عزل کردن اقوام دیگر از وظایف، پست‌ها و مقام‌ها و کندن ریشه آنها، تیشه می‌زنند. (جای بسا درد است!)

سلطان غیاث‌الدین غوری، حکومت خویش را در تمام افغانستان و فراتر از آن گسترش داد. اما بزرگان و نمایندگان امروزی غور، حتا نمی‌توانند حقوق مردم دور افتاده غور را از حکومت مرکزی بگیرند.

ادامه صفحه ۳ ...

بدخشانی‌ها اعضای از بدن همه افغان‌ها



مصرف مواد مخدر و اعتیاد به آن خطرناکترین پدیده جامعه امروزی به حساب می‌آید که جز تباهی، نابودی، بیماری، پشیمانی و مرگ چیزی به دنبال نخواهد داشت. نتیجه و عاقبت افرادی که به مصرف مواد مخدر مبادرت می‌ورزند باید درس عبرتی برای افراد دیگر به خصوص جوانان باشد تا به خاطر شادی‌ها، خوشی‌ها و اثرات کاذب زود گذر و تحت تاثیر دوستان ناباب هرگز حتا فکر مصرف آنها را نیز به خود راه ندهند. تمامی دواهای مخدر، مغز و نواحی مختلف بدن را تحت تاثیر خود قرار می‌دهند و تعادل کیمیاوی بدن را بر هم می‌زنند.

از لغزش کوه، بی نتیجه است و بیرون کشیدن اجساد از توان نیروی بشری بالا می‌باشد و هیچ امکان برای بیرون کردن اجساد وجود ندارد. آنگاه فرزندان و پدرانی با اشک و آه، بیل به زمین می‌زنند به امید این‌که کسی از عزیزان‌شان هنوز در زیر خروارهای خاک نفس بکشد. بعضی با کمال ناامیدی جان می‌کنند تا جانی را از زیر خاک نجات بدهند. تمام این موارد فشارهای سخت و طاقت‌فرسای بود که بر پیکر خانواده‌های داغدار وارد می‌شد.

به استناد: «چو عضوی به درد آورد روزگار...» این حادثه دلخراش و فاجعه وحشتناک، تمام باشندگان افغانستان در سرتاسر کشور و حتا مهاجرین افغان در خارج از مملکت را متأثر و متالم ساخت.

بنابراین تمام افغان‌ها در تمام ولایات کشور و همچنان افغان‌های مهاجر در خارج، پلان‌های جمع‌آوری و ارسال کمک‌های نقدی، غذایی و غیر غذایی را برای هموطنان آسیب‌دیده شان در ولایت بدخشان، روی دست گرفته، و پس از جمع‌آوری کمک‌ها آنها را به آسیب‌دیده گان ولسوالی ارگو، ارسال نمودند. در همین حال، مردم ولایت غور اعم از ملکی و نظامی، دکان‌داران و تاجران این ولایت مبلغ بیش از ... کمک‌های نقدی را نیز جمع‌آوری نموده و برای همدردی، غم‌شریکی و یاری به هموعان خویش از طریق حساب بانکی مربوط به ولایت بدخشان انتقال دادند. و همچنان مقامات دولتی در ولایت بدخشان گفتند: به زودترین فرصت باقی‌مانده‌گان این حادثه را در سه مرحله، اسکان مجدد داده و برای آنها منازل رهایی‌ی خواهند ساخت.

حادثه رانش زمین در ولسوالی ارگوی ولایت بدخشان که روز جمعه مورخ ۱۳۹۳/۲/۱۲ اتفاق افتاد، بیش از ۳۰۰ خانه مسکونی را در زیر سنگ و گل دفن نموده، جان بیش از ۲۰۰۰ تن را گرفته و ۷۰۰ خانواده دیگر را در معرض خطر و اضطراب باقی گذاشت.

این در حالی است که همزمان، جاری شدن سیلاب‌های شدید در ولایات شمالی کشور - جوزجان، فاریاب، سرپل، بادغیس و ... - جان بیش از ۲۰۰ تن باشندگان ولایات یاد شده را گرفته و خانه و کاشانه بسیاری از آنها را تخریب نمود.



حادثه رانش زمین و ریزش کوه در قریه آبباریک ولسوالی ارگوی ولایت بدخشان، تعداد زیادی از هموطنان عزیزمان را در ماتم و سوگ نشاند و حدود بیش از ۲۰۰۰ خانواده را در آن ولایت داغدار کرد.

تنها این دردآور نیست که تعداد زیادی از هموطنان ما از اثر ریزش کوه در زیر خاک و گل مدفون شدند؛ سهل‌انگاری دولت در بیرون کشیدن اجساد، نداشتن امکانات کافی برای نجات قربانیان، اعلام کردن بعضی از منطقه آسیب‌دیده را به عنوان گور دسته‌جمعی و این‌که در چنین حالتی تنها وسیله نجات بیل و کلنگ باشد، نمکی است که روی زخم‌های باقی‌مانده‌گان قربانیان پاشیده می‌شود و زخم آنها را تازه‌تر می‌کند و دردی است که بر دردهای آنها افزود می‌گردد.

پس از این‌که حدود بیش از ۲۰۰۰ از باشندگان قریه آبباریک ولسوالی ارگوی ولایت بدخشان به خاطر رانش زمین، زیر خاک و گل مدفون شده و جان باختند، مقامات دولتی در آن ولایت گفتند که تلاش‌های آنان برای نجات افراد گیرمانده به دلیل وجود توده‌های بزرگ خاک ناشی